



University of Tehran Press

Comparative Law Review

Homepage: <https://jcl.ut.ac.ir>

Online ISSN: 2423-3404

Volume: 17, Issue: 2
Autumn & Winter
2026-2027

Comparative Analysis of the Scope of Res Arbitrata in the National Legal Systems of Iran, France, England, and the United States

Ehsan Hosseinzadeh¹ | Mehdi Piri^{2✉}

1. M.A in Oil and Gas Law, Department of Energy and Environment Law, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: ehs.hosseinzadeh@ut.ac.ir
2. Corresponding Author; Associate Prof., Department of Public Law, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: mehdi.piri@ut.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Received: 2025/05/30 Received in revised form: 2025/11/07 Accepted: 2026/05/15 Published online: 2026/12/22 Keywords: <i>Abuse of Process, Arbitration, Claim preclusion, Issue preclusion, Res Judicata.</i>	The doctrine of res Arbitrata renders a prior arbitral award final before subsequent courts or arbitral tribunals and bars the parties from re-asserting matters previously adjudicated. Its effects extend to both the claim (claim preclusion) and to issues determined in the earlier proceedings (issue preclusion), with the important distinction that, for issue preclusion, identity of claims across the two disputes is not required. Accordingly, national legal systems adopt either a narrow or a broad approach to defining the scope of res Arbitrata. Models also diverge regarding the applicable framework: in most jurisdictions, the rules governing the res judicata effect are transposed to both domestic and international arbitral awards, whereas some jurisdictions prescribe separate regimes for each. As a result of these divergences, scholars and practitioners may face significant uncertainty when attempting to anticipate the preclusive effects and scope of their awards before foreign tribunals. A survey of comparative practice further indicates that, in Iran, the scope and conditions of res Arbitrata remain subject to considerable ambiguity, suggesting the need for further clarification in both judicial practice and legislation.
How To Cite	Hosseinzadeh, Ehsan; Piri, Mehdi (2026). Comparative Analysis of the Scope of Res Arbitrata in the National Legal Systems of Iran, France, England, and the United States. <i>Comparative Law Review</i>, 17 (2), 1-22. DOI: https://doi.com/10.22059/jcl.2026.395636.634764
DOI	10.22059/jcl.2026.395636.634764
Publisher	The author(s) retain the copyright.





بررسی تطبیقی دامنه اعتبار امر داوری شده در نظام‌های حقوقی ملی ایران، فرانسه، انگلستان و آمریکا

احسان حسین‌زاده^۱ | مهدی پیری^۲

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق نفت و گاز، گروه حقوق انرژی و محیط زیست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: ehs.hosseinzadeh@ut.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: mehdi.piri@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۵ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۵/۱۰/۰۱ کلیدواژه‌ها: اعتبار امر قضاوت شده، داوری، سوءاستفاده از دادرسی، منع طرح ادعا، منع طرح موضوع.	اصل اعتبار امر داوری شده، رأی داوری پیشین را در محاکم قضایی یا دیوان‌های داوری پسین، قطعی نموده و طرفین را از اقامه مجدد موضوعاتی که در گذشته مورد تصمیم‌گیری قرار گرفته است منع می‌کند. این آثار، هم ادعای اصلی دعوا (منع طرح ادعا) و هم موضوعات فرعی رسیدگی شده (منع طرح موضوع) را شامل می‌شود؛ با این تفاوت که در منع طرح موضوع، وحدت ادعای دو اختلاف شرط نیست. بر این اساس، نظام‌های حقوقی ملی در تعیین گستره دامنه اعتبار امر داوری شده، از دو رویکرد مضیق و موسع پیروی نموده‌اند. همچنین، نظام‌های حقوقی در خصوص تعیین دامنه آثار اعتبار امر داوری شده از الگوهای متفاوتی پیروی نموده‌اند. در بیشتر کشورها، قواعد مربوط به دامنه اعتبار امر قضاوت شده به آرای داوری داخلی و بین‌المللی نیز تعمیم یافته، اما در برخی کشورها برای هریک قواعد جداگانه‌ای وضع شده است. در نتیجه چنین اختلافی، حقوق دانان و وکلا ممکن است نسبت به پیش‌بینی آثار و دامنه اعتبار آرای داوری خود در کشور دیگر با سردرگمی و ابهامات متعددی مواجه شوند. بررسی نظام‌های حقوقی سایر کشورها نشان می‌دهد، دامنه و شرایط اعتبار امر داوری شده در نظام حقوقی ایران ابهاماتی جدی دارد که ضرورت بازنگری اساسی در نظام تقنینی و رویه قضایی مربوطه را آشکار می‌سازد.
استناد	حسین‌زاده، احسان؛ پیری، مهدی (۱۴۰۵). بررسی تطبیقی دامنه اعتبار امر داوری شده در نظام‌های حقوقی ملی ایران، فرانسه، انگلستان و آمریکا. <i>مطالعات حقوق تطبیقی</i>، ۱۷ (۲)، ۱-۲۲. DOI: https://doi.com/10.22059/jcl.2026.395636.634764
DOI	10.22059/jcl.2026.395636.634764
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

در هریک از نظام‌های حقوقی، اصول و قواعدی وجود دارد که مبنای وضع قوانین و مقررات کشورها قرار گرفته است. یکی از این اصول، منع اقامه مجدد موضوعی است که در گذشته مورد رسیدگی و قضاوت دادگاه‌ها قرار گرفته است و به آن اعتبار امر قضاوت‌شده می‌گویند (Sinai, 2011: 353). بی‌شک آرای صادره از دیوان‌های داوری نیز از این قاعده مستثنی نخواهند بود. کشورها، یا قواعد اعتبار امر قضاوت‌شده را نسبت به آرای داوری تعمیم می‌دهند و یا مقررات مستقلی نسبت به این آرا وضع می‌کنند. بر این اساس، نظام‌های حقوقی ملی، تصمیمات گرفته‌شده از سوی آرای داوری را لازم‌الاتباع دانسته، از رسیدگی مجدد خودداری می‌نمایند. این اعتبار تنها معطوف به آرای داخلی نخواهد بود و به تصمیمات اتخاذشده از جانب مراجع و دیوان‌های بین‌المللی نیز توسعه می‌یابد.

از طرف دیگر، نظام‌های حقوقی ملی، در باب دامنه اعتبار امر داوری‌شده، از دو رویکرد مضیق و موسع پیروی نموده‌اند. کشورهای تابع نظام حقوقی رومی-ژرمنی، غالباً دامنه امر قضاوت‌شده را به خواسته اصلی دعوا محدود نموده و کشورهای تابع نظام حقوقی کامن‌لا، علاوه بر ادعای اصلی دعوا، به سایر موضوعات حقیقی و قانونی که در جریان دادرسی مورد تصمیم‌گیری قرار گرفته است، گسترش داده‌اند. برخی از این کشورها تا آنجا پیش رفته‌اند که دامنه اثر رأی پیشین را نسبت به خواسته و موضوعاتی که می‌توانست و باید مطرح می‌شد، گسترده ساخته‌اند (IBA Arbitration Committee, 2018: 9).

در این پژوهش سعی بر آن است تا با گردآوری مطالب به شیوه کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع مطالعاتی از جمله کتاب‌ها، مقالات حقوقی و بررسی آرای صادره از محاکم قضایی، با روشی تطبیقی و توصیفی-تحلیلی، علاوه بر تبیین دامنه اعتبار امر داوری‌شده و عناصر آن، این امر را در نظام‌های حقوقی ملی مورد بررسی قرار دهد. این تحقیق بر آن است تا علاوه بر نشان دادن نقایص و کاستی‌های موجود در نظام حقوقی ایران در این زمینه، دامنه آثاری که یک رأی داوری می‌تواند در کشوری دیگر داشته باشد احراز شود؛ لذا پیش از ورود به بحث، لازم به ذکر است با توجه به زمینه این پژوهش، در بسیاری از موارد مسامحتاً از اعتبار امر داوری‌شده به جای اعتبار امر قضاوت‌شده، استفاده شده است.

۲. تعریف، آثار و دامنه اعتبار امر داوری‌شده

بر اساس ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، حق برخورداری و دسترسی به دادرسی علنی و منصفانه از سوی دادگاهی مستقل و بی‌طرف، به‌عنوان یکی از حقوق اساسی انسان به رسمیت شناخته شده است. نخست، «نفع جامعه در آن است که برای دعاوی پایانی وجود داشته باشد»^۱ و دوم اینکه «هیچ شخصی نباید به علت دعاوی واحد، دو بار مورد پیگرد قانونی قرار گیرد»^۲ (Sadeghi & Alborzi Varki, 1400: 155).

1. Interest reipublicae ut sit finis litium

2. Nemo debet bis vexari pro una et eadem causa/ Ne bis in idem

این دو اصل که تضمین‌کننده حقوق خصوصی اشخاص و تأمین‌کننده نظم عمومی است، مبانی وجود قاعده اعتبار امر داورى شده را تشکیل می‌دهد (Barnett, 2001: para1.13). در این بخش تعاریف صورت گرفته از اعتبار امر داورى شده و آثار و دامنه آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱.۲. تعریف اعتبار امر داورى شده

یکی از اهداف اساسی صدور رأی داورى، ارائه راه‌حلی نهایی و الزام‌آور برای حل و فصل اختلاف میان اصحاب دعواست. برای دستیابی به این هدف، اعتبار امر داورى شده امری حیاتی به‌شمار می‌رود (Born, 2021: 4099).

به‌طور کلی تعاریف متفاوتی از اعتبار امر داورى شده صورت گرفته است. برخی معتقدند بر اساس قاعده اعتبار امر داورى شده، «آنچه در رسیدگی پیشین داورى شده است، نهایی و الزام‌آور تلقی می‌شود و نمی‌توان آن را در مراحل پسین میان همان اصحاب دعوا مجدداً مطرح کرد» (Gupta, 2020: 19). همچنین، گفته شده است که «رأی نهایی که در گذشته میان همان موضوع و اصحاب دعوا، توسط دادگاهی که صلاحیت قانونی دارد صادر شده باشد، برای اصحاب دعوا قطعی و الزام‌آور است و آن موضوع نمی‌تواند مجدداً مطرح شود» (Lowe, 1996: 38).

به گفته حقوق‌دانی دیگر، اعتبار امر داورى شده: «تصمیم قضایی است با ماهیتی ویژه که توسط مرجعی دیگر صادر شده و نسبت به موضوع دعوا و اصحاب آن صلاحیت دارد و به‌صورت نهایی و قطعی به موضوعات مورد اختلاف رسیدگی می‌کند، به‌گونه‌ای که نمی‌توان مجدداً به آن موضوع میان همان اصحاب دعوا یا نمایندگان قانونی آن‌ها رسیدگی کرد» (Barnett, 2001: para1.11). در نتیجه، با توسل به تعاریف صورت گرفته، می‌توان گفت اعتبار امر داورى شده، به این معناست که آرای صادره از دیوان‌های داورى در مرجع رسیدگی پسین الزام‌آور بوده، مانع از آن خواهد شد که درخصوص خواسته یا موضوعات رسیدگی شده، مجدداً تصمیم‌گیری صورت گیرد.

۲.۲. آثار و دلایل اعتبار امر داورى شده

از مهم‌ترین دلایل وضع اصل اعتبار امر داورى شده، می‌توان از حفظ منابع قضایی، تقویت اطمینان به مرجع قضایی و کاهش احتمال صدور تصمیمات متناقض نام برد^۱. پیشگیری از بروز آرای متعارض، از مهم‌ترین دلایل ضرورت پذیرش اعتبار امر داورى شده است. صدور آرای متعارض داورى، یکی از چالش‌های اساسی است که می‌تواند اعتبار و جایگاه مرجع داورى را به‌شدت تضعیف کند (Katouzian,

۱. Montana v. United States, 440 U.S. 147, 153-54, 99 S.Ct. 970, 59 L.Ed.2d 210 (1979); Petrobart, p. 65

45: 1396 در غیر این صورت، اصحاب دعوا با مشکلاتی چون نگهداری طولانی مدت اسناد و تحمیل هزینه‌های مضاعف مواجه می‌شوند (Schaffstein, 2016, para 4.04).

بر این مبنا اعتبار امر داوری شده، دو اثر عملی را به همراه دارد؛ یکی، اثر قاطع و دیگری، اثر مانع. اثر قاطع (مثبت) به این معناست که تصمیم مرجع رسیدگی کننده در آینده نیز لازم‌الاتباع خواهد بود و اثر مانع (منفی) دیوان پسین را از رسیدگی مجدد نسبت به همان خواسته پیشین منع می‌کند و دیگر نمی‌توان آن موضوع را مورد بررسی و تصمیم‌گیری مجدد قرار داد (Radicati di Brozolo, 2011: 3; Anderson, 2008: 6).

با این حال، گفته شده است که اثر مستقلی تحت عنوان اثر قاطع برای اعتبار امر داوری شده وجود ندارد و خود، نتیجه اثر مانع است (Gupta, 2020: 196). در نتیجه، اثر اصلی و مستقیم اعتبار امر داوری شده اثر مانع است و آنچه در اینجا اهمیت دارد تعیین دامنه اثر مانعی است که حکم پیشین در دیوان پسین ایجاد خواهد کرد.

۲.۳. دامنه اعتبار امر داوری شده

به طور کلی، در یک جلسه دادرسی، علاوه بر خواسته اصلی دعوا، موضوعات متعددی نزد مرجع رسیدگی کننده مطرح می‌شود که احراز آن‌ها برای دستیابی به نتیجه نهایی دعوا ضروری است. از طرفی در یک حکم، پس از بخش مقدمه، از دو بخش اصلی منطوق حکم (عبارت حکم)، که در آن خواسته اصلی دعوا حل و فصل می‌شود؛ و اسباب موجهه حکم (جهات یا دلایل حکم)، شامل جهات موضوعی و قانونی، وجود دارد (Shams, 1398: 29). بر این مبنا، دامنه اعتبار امر داوری شده به سه قسمت منع طرح ادعای اصلی، منع طرح موضوع و سوءاستفاده از دادرسی تقسیم شده است که در این بخش توضیح داده خواهد شد.

۲.۳.۱. منع طرح ادعا

منع طرح ادعا^۱ اصحاب دعوای پیشین را نسبت به همان خواسته و ادعای مطرح شده که پیش تر میان همان اصحاب رسیدگی و حل و فصل شده است، در رسیدگی‌های پسین منع می‌نماید (Gupta, 2020: 196). آنچه در منع طرح ادعا اهمیت دارد، تعیین محدوده ادعا است. در رویکرد موسع، منع طرح ادعا علاوه بر خواسته اصلی، دلایل رأی را نیز شامل می‌شود؛ درحالی که در رویکرد مضیق، فقط منطوق رأی مشمول قاعده است. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، اعتبار امر قضاوت شده را معادل همان منع طرح ادعا دانسته‌اند.

۱. Claim Preclusion

۲.۳.۲. منع طرح موضوع

منع طرح موضوع^۱، به این معناست که یکی از اصحاب دعوا نمی‌تواند در رسیدگی‌های پسین، همان موضوعاتی را که در گذشته علیه وی تصمیم‌گیری شده است، مجدداً مطرح نماید (Gupta, 2020: 196). در منع طرح موضوع، تعیین محدوده «موضوع»، حائز اهمیت است. موضوع، در این زمینه می‌تواند هم دربرگیرنده موضوعاتی اعم از حقیقی^۲ یا حکمی^۳ باشد که موضوع برای حل آن اختلاف ضروری بوده و هم می‌تواند شامل هر موضوع دیگری باشد که قانون‌گذار تشخیص دهد. لکن چنانچه این موضوع، خواسته اصلی دعوا شود، وارد قلمرو اصل منع طرح ادعا خواهد شد. نکته دیگر در منع طرح موضوع عدم وجود شرط، وحدت ادعا نسبت به منع طرح دلایل ادعا است. به عبارت دیگر، موضوعی که در جریان یک اختلاف درباره آن تصمیم‌گیری شده است، در هر پرونده دیگری می‌تواند مورد استناد قرار گیرد. در نظام حقوقی کامن‌لا، از این اصل با عنوان استاپل موضوع^۴ و یا استاپل فرعی^۵ نیز یاد شده است (Sinai, 2011: 357).

۲.۳.۳. سوءاستفاده از دادرسی

علاوه بر مواردی که گفته شد، همواره دعاوی و موضوعاتی وجود دارد که اگرچه با اصل دعاوی رسیدگی شده، پیوند تنگاتنگی دارند، بنابه دلایلی، اصحاب دعوا ترجیح می‌دهند تا از طرح این مسائل خودداری نمایند. در مواردی که اصحاب دعوا با طرح دعاوی متعدد از یک منشأ واحد موجب اطاله و آزار طرف مقابل شوند، اثر مانع در نظر گرفته می‌شود. به این موضوعات و دعاوی که طرفین پیشین، می‌توانستند و باید در دادرسی پیشین مطرح می‌کردند سوءاستفاده از دادرسی یا دکتترین گسترش‌یافته امر قضاوت شده^۶ گفته می‌شود (Velden, 2017: 95).

این اصل با عناوین دیگری همچون قاعده هندرسون علیه هندرسون در انگلستان، آنشون استاپل در استرالیا، قاعده تمرکز مبنای در حقوق فرانسه و همچنین در کشورهای دیگر مورد پذیرش قرار گرفته است.

۳. دامنه اعتبار امر داوری‌شده در نظام‌های حقوقی ملی

۱. Issue Preclusion

۲. Issue of Fact

۳. Issue of law

۴. Issue Estoppel

۵. Collateral Estoppel

۶. Extended Doctrine of Res Judicata

نظام‌های حقوق ملی در پذیرش اصل اعتبار امر داوری شده، اتفاق نظر دارند. ریشه این اصل در کشورهای رومی- ژرمنی، قاعدۀ حسن نیت است که در نظام حقوقی ایتالیا و آلمان خود را در قالب اصل «ظههور» و اصل «اعتماد» نشان داده است و در نظام حقوقی کشورهای کامن‌لا در ذیل قاعدۀ استاپل تعریف می‌شود. هر دو اصل به معنای منع اتخاذ مواضع متضاد است (Sadeghi, Alborzi Varki, 1400: 155). با وجود اشتراک نظام‌های حقوقی ملی در پذیرش اصل «امر داوری شده»، در تعیین دامنۀ آن رویکرد واحدی وجود ندارد. در نظام رومی- ژرمنی، این دامنۀ به منع طرح مجدد ادعا محدود است؛ درحالی که در نظام کامن‌لا، علاوه بر خواستۀ اصلی و موضوعات مطرح‌شده، شامل مسائلی که می‌توانستند و باید مطرح می‌شدند نیز می‌شود. هدف این بخش، بررسی تطبیقی دامنۀ اعتبار امر داوری شده در این دو نظام حقوقی است.

۱.۳. نظام حقوقی رومی- ژرمنی

کشورهای دارای حقوق نوشته در اروپا، امریکای لاتین و آسیا، با الهام از سنت رومی- ژرمنی رویکردی مضیق نسبت به دامنۀ اعتبار امر داوری شده اتخاذ نموده‌اند (Clermont, 2016: 1096). در این کشورها قواعد مربوط به امر داوری شده، غالباً در قوانین مدنی و آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده است (ILA Interim Report, 2009: 49). همچنین، دامنۀ اعتبار امر داوری شده بیشتر محدود به منع طرح ادعاست و در صورتی که همان موضوع و سبب ادعا میان همان اصحاب مجدداً مطرح شود، نمی‌توان به این اختلاف رسیدگی کرد. از این سه شرط اخیر، تحت عنوان «معیار سه‌گانه وحدت»^۱ یاد شده است. با این حال، این به آن معنا نیست که تمام کشورهای نظام حقوقی رومی- ژرمنی از رویکردی یکسان پیروی نموده‌اند (Clermont, 2016: 1097). برای مثال، در کشورهای نظیر ایران، آلمان و سوئیس تنها منطوق حکم در دادرسی پسین ادغام خواهد شد؛ درحالی که در کشورهای فرانسه، هلند و بلژیک، با رویکردی منعطف‌تر، دلایل حکم را نیز مشمول اثر مانع امر داوری شده قرار می‌دهد (ILA Interim Report, 2009: 51 et. seq). در این بخش، دامنۀ اعتبار امر داوری شده، ابتدا در نظام حقوقی ایران و سپس در نظام حقوقی فرانسه بررسی خواهد شد.

۱.۱.۳. دامنۀ اعتبار امر داوری شده در نظام حقوقی ایران

در نظام حقوقی ایران، اعتبار امر داوری شده، حاوی مقرره خاصی در این زمینه نیست. با این حال، باید میان قوانین حاکم بر داوری داخلی و داوری بین‌المللی تمایز قائل شد. در مورد داوری داخلی، احکام و قواعد ناظر بر اعتبار امر داوری شده، قانون آیین دادرسی مدنی و در داوری بین‌المللی، قانون داوری

۱. Triple Identity Test

تجاری بین‌المللی، حاکم خواهد بود.

در قانون آیین دادرسی مدنی، قواعد اعتبار امر قضاوت‌شده، تا حدی مورد توجه قرار گرفته است. در بند ۶ ماده ۸۴ که مقرر شده است: «دعوی طرح‌شده سابقاً بین همان اشخاص یا قائم‌مقام آنان، رسیدگی شده و نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد»، از مواردی است که به موجب صدر ماده، خواننده می‌تواند ضمن پاسخ به ماهیت دعوا، ایراد وارد نماید. چنانچه دادگاه چنین ایرادی را بپذیرد، می‌تواند به موجب ماده ۸۹، نسبت به صدور قرار ردّ دعوا اقدام نماید. با این حال، چنین حکمی در مورد آرای داوری وجود ندارد. اگرچه به اعتقاد برخی حقوق‌دانان بند ۶ ماده ۸۴، صرفاً نسبت به احکام دادگاه‌ها طراحی شده است، اما از ملاک مواد ۴۹۰ و ۴۹۱، این گونه استنباط نموده‌اند که رأی داوری نیز از همان آثار احکام قضایی می‌تواند برخوردار باشد (Shams, 1398: 205).

در خصوص اعتبار آرای داوری بین‌المللی نیز صرفاً در ماده ۳۵ قانون داوری تجاری بین‌المللی، که با الهام از قانون نمونه آنسیترال تدوین شده است، به قطعی و لازم‌الاجرا بودن این آرا اشاره شده است. با این حال، اساساً بیهوده خواهد بود که از یک طرف داوری در یک نظام حقوقی تجویز شود، و از طرف دیگر اصحاب دعوا بتوانند در هر زمان نسبت به اقامه مجدد همان موضوع نزد دادگاه اقدام نمایند. به علاوه از رویه شکل گرفته از سوی دادگاه‌های تخصصی رسیدگی‌کننده به دعاوی تجاری نیز می‌توان دریافت که دامنه اعتبار آرای داوری شده در نظام حقوقی ایران، مشمول همان الزامات و شرایط مربوط به دامنه اعتبار احکام دادگاه‌ها خواهد بود.

در خصوص دامنه و شرایط این اصل نیز هر دو قانون ساکت هستند. لکن بر اساس استنباط حقوق‌دانان از دلالت بند ۴ ماده ۳۷۱ و ماده ۳۷۶ قانون آیین دادرسی مدنی، شرط یکسان بودن دو دعوا، علاوه بر لزوم وحدت طرفین، مستلزم احراز وحدت موضوع و سبب است^۱ (Shams, 1398: 32). از همین رو، می‌توان نتیجه گرفت که منع طرح ادعا در حقوق ایران پذیرفته شده است. ادعا در این زمینه، عبارت است از خواسته دعوا، به علاوه سببی که خواسته مبتنی بر آن مطرح شده است. سبب دعوا در نظام حقوقی ایران به معنی رابطه حقوقی است که در پی واقعه حقوقی یا عمل حقوقی یا قانون

۱. ماده ۳۷۱- در موارد زیر حکم یا قرار نقض می‌گردد:

۴- آرای مغایر با یکدیگر، بدون سبب قانونی در یک موضوع و بین همان اصحاب دعوا صادر شده باشد.

۲. ماده ۳۷۶- چنانچه در موضوع یک دعوا آرای مغایری صادر شده باشد بدون اینکه طرفین و یا صورت اختلاف تغییر نماید و یا به سبب تجدیدنظر یا اعاده دادرسی رای دادگاه نقض شود، رای موخر بی اعتبار شده و به درخواست ذی‌نفع بی اعتباری آن اعلام می‌گردد. همچنین رای اول در صورت مخالفت با قانون نقض خواهد شد، اعم از اینکه آرای یادشده از یک دادگاه و یا دادگاه‌های متعدد صادر شده باشند.

۳. در رأی وحدت رویه شماره ۳۷۴۶ هیئت عمومی دیوان به تاریخ ۱۳۳۸/۸/۳ نیز به این سه شرط تصریح شده است.

به وجود آمده است (Najafi, 1397: 158). به منظور پیشگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی، چنانچه خواسته دعوی دوم، اخص از خواسته دعوی اول باشد، موضوع مشمول اعتبار امر قضاوت شده است و چنانچه اعم از خواسته دوم مطرح شده باشد، دعوی دوم تا حدی که منطبق بر موضوع دعوی نخست است، مشمول اعتبار امر قضاوت شده خواهد بود.^۱

در خصوص منع طرح دلایل ادعا در قوانین موضوعه ایران، چنین مسئله‌ای مورد توجه قرار داده نشده است. اگرچه برخی حقوق دانان معتقدند جهات حکمی که ارکان دادرسی را تشکیل می‌دهد می‌تواند دارای اعتبار امر قضاوت شده باشد (Katouzian, 1396: 164). اما برخی حقوق دانان معتقدند، موضوعاتی که در جریان یک دادرسی مورد بررسی و تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند، نمی‌توانند چنین اثری داشته باشند (Shams, 1398: 30). لکن به نظر می‌رسد با توجه به اینکه مبنای این اصل در نظام حقوقی ایران، برخلاف نظام حقوقی فرانسه که آن را اماره مطلق قانونی و کاشف از حقیقت می‌داند^۲، زوال حق مدعی در مراجعه به دادگاه است، اثر مانع را باید تنها محدود به منطوق حکم دانست^۳.

طبیعی است باتوجه به اتخاذ رویکرد مضیق، ایرادی تحت عنوان منع طرح موضوع یا سوءاستفاده از دادرسی، مورد پذیرش قرار نگرفته است. با این حال در خصوص اصل سوءاستفاده از دادرسی، طبق رأی وحدت رویه شماره ۳۷۴۶ هیئت عمومی دیوان عالی، برخلاف عقیده دادستان، نظر اکثریت بر آن بود که دولت به عنوان یکی از اصحاب دعوا موظف است تمامی دعاوی خود را مطرح نماید. اگرچه از بند ۴ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی^۴ نیز می‌توان چنین امری را برداشت کرد، اما تا به امروز این اصل با مخالفت جدی حقوق دانان مواجه شده است (Najafi, 1397: 158).

همچنین به تصریح بند ۶ ماده ۸۴، اعتبار امر داوری شده، به اصحاب دعوا و قائم مقامان آن‌ها تسری می‌یابد. قائم مقام در این زمینه اعم است از قائم مقام عام (قهری) یا خاص (قراردادی) (Eftekhar, 1399: 84) که شامل وراثت، انتقال گیرندگان و طلبکاران می‌شود (Katouzian, 1396: 169). در نتیجه، اعتبار امر داوری شده نسبت به اشخاص ثالث هیچ اثری ندارد و شخصی که از اصحاب دعوی پیشین یا قائم مقامان آن‌ها نیست، نمی‌تواند در دعوی خود به حکمی که سابقاً صادر شده است استناد کند (Shams, 1398: 32).

۱. نظریه مشورتی شماره ۱۰۵۳/۹۶/۷ مورخ ۱۳۹۶/۰۵/۰۸

۲. présomption de vérité

۳. نشست قضایی بررسی اعتبار امر مختومه بر دفاع خوانده یا مشتکی عنه، ۱۳۹۷/۱۲/۹

۴. دادخواست باید به زبان فارسی در روی برگ‌های چاپی مخصوص نوشته شده و حاوی نکات زیر باشد:

۴- تعهدات و جهاتی که به موجب آن خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند به‌طوری که مقصود واضح و روشن باشد.

۳.۱.۲. دامنه اعتبار امر داورى شده در نظام حقوقى فرانسه

اعتبار امر داورى شده در نظام حقوقى فرانسه، در بند ۱ ماده ۱۴۸۴^۱ و بند ۴ ماده ۱۵۰۶^۲ قانون آیین دادرسی مدنی، هم نسبت به آرای داخلی و هم نسبت به آرای بین‌المللی، به‌صراحت مورد پذیرش قرار گرفته است. اگرچه قاعده کلی در حقوق فرانسه، تعمیم قواعد اعتبار امر قضاوت‌شده به آرای داورى شده است، لکن در این زمینه تا حدود زیادی تعدیل صورت گرفته است (Montero & Ruiz, 2016: para 20).

بر اساس ماده ۱۳۵۱^۳، منع طرح ادعا در حقوق فرانسه پذیرفته شده و برای ایجاد آن باید معیار وحدت سه‌گانه احراز شود^۴. منظور از ادعا در این نظام حقوقی، وحدت موضوع و سبب خواسته در هردو دعواست (Montero & Ruiz, 2016: para 86)؛ با این حال، به دلیل ابهام در چگونگی تعریف «سبب» و «موضوع» و پیچیدگی ناشی از اثبات تمایز این دو مفهوم، حقوق‌دانان فرانسوی پیشنهاد کرده‌اند که این دو شرط پیش‌گفته با مفهومی واحد تحت عنوان «وحدت موضوع مورد اختلاف»^۵، جایگزین شود (Schaffstein, 2016: para 4,58).

برخلاف اعتبار امر قضاوت‌شده که تنها منطوق حکم اثر مانع دارد، براساس متن ماده ۱۴۸۴^۱، در اعتبار امر داورى شده، چنین محدودیتی وجود ندارد. دیوان عالی فرانسه نیز این موضوع را تأیید کرده است؛ مشروط بر اینکه دیوان داورى، به‌وضوح در خصوص آن موضوع تصمیم‌گیری کرده باشد (Schaffstein, 2016: para 4.58).

در خصوص جهات حکم، تا پیش از تصویب قانون آیین دادرسی مدنی فعلی فرانسه، میان «جهات مؤثر در تصمیم‌گیری»^۵ و «جهات قطعی»^۶ تفاوت وجود داشت. اصطلاح جهات قطعی برخلاف جهات مؤثر در تصمیم‌گیری، به دلایلی اشاره داشت که اساس ضروری منطوق حکم را تشکیل می‌دهد (Jeuland, 2006: 30). با این حال، از نظر دیوان عالی فرانسه، «موضوعاتی که در استدلال رأی مطرح

۱. بند ۱ ماده ۱۴۸۴- رأی داورى، از لحظه‌ای که صادر می‌شود، نسبت به اختلافی که در آن تعیین تکلیف شده است، دارای اعتبار امر داورى شده خواهد شد.

۲. بند ۴ ماده ۱۵۰۶- این قانون هم نسبت به آرای داورى داخلی و هم نسبت به آرای داورى بین‌المللی اعمال می‌شود.
۳. ماده ۱۳۵۱- اعتبار امر قضاوت‌شده فقط در مورد امری که موضوع حکم بوده است، قابل اعمال است. لازم است که موضوع مورد مطالبه یکسان باشد؛ سبب دعوا یکسان باشد؛ و دعوا میان همان طرفین اقامه شده باشد و از جانب آن‌ها و علیه آن‌ها در همان سمت مطرح شده باشد.

4. Question at issue

۵. motifs décisifs

۶. motifs décisifs

و حل و فصل شده‌اند، حتی اگر مبنای منطقی تصمیم نهایی رأی را تشکیل دهند، نمی‌توانند در دادرسی‌های پسین به صورت الزام‌آور تلقی شوند (Schaffstein, 2016: para 1.109)؛ این درحالی است که در رویۀ عملی محاکم، همچنان جهات قطعی از اعتبار امر داوری شده برخوردار خواهند بود (ILA Interim Report, 2009: 51).

در باب منع طرح موضوع، در دکتترین فرانسه اصلی تحت عنوان «اثر مثبت امر قضاوت‌شده» وجود دارد که مطابق آن، احراز موضوعی خاص در حکم پیشین، به طور مثبت در دیگر رسیدگی‌ها ادغام خواهد شد؛ حتی اگر ادعا در دو دعوا متفاوت باشد. با این حال، اگرچه حتی رگه‌های از اثر مثبت امر قضاوت‌شده در نظام حقوقی فرانسه همچون ماده ۹۵ آیین دادرسی مدنی فرانسه وجود دارد^۱، اما دیوان عالی فرانسه از پذیرش اثر مثبت امر قضاوت‌شده خودداری نموده است. همچنین، این اصل از سوی دادگاه‌ها و حقوق دانان مورد مخالفت جدی قرار گرفته است.

همچنین در برخی از پرونده‌ها، قاعده‌ای تحت عنوان «تمرکز دعاوی»^۲ پذیرفته شده است که مشابه با قاعده «سوءاستفاده از دادرسی» عمل می‌کند. بر این اساس، اصحاب دعوا باید تمامی ادعاهای خود را که با همان سبب دعوی مرتبط هستند، در همان دادرسی ارائه دهند (Montero & Ruiz, 2016: para 119). دیوان عالی فرانسه در پروندۀ سزارنو^۳ و پرودم^۴ اعلام کرده است که خواهان باید تمام ادعاهایی را که بر مبنای یک سبب واحد هستند، در دادرسی اول مطرح کند. مرجع تجدیدنظر در پروندۀ تالش نیز این اصل را مورد پذیرش قرار داده است. دیوان عالی فرانسه در پروندۀ پرودم، ضمن تأیید اصل تمرکز دعاوی نسبت به آرای داوری بر مبنای اعتبار امر داوری شده اعلام کرد که خواهان باید همه ادعاهایی را که مبتنی بر یک علت واحد است هنگام طرح دعوی ارائه کند. بنابراین، اگرچه قاعده تمرکز مبانی همچنان در حقوق فرانسه رسماً پذیرفته نشده، اما در عمل با استقبال دادگاه‌ها مواجه شده است (Schaffstein, 2016: para 4.61).

شرط وحدت اصحاب دعوا، تنها زمانی اعمال می‌شود که اصحاب دعوا یکسان باشند و در هر دو رسیدگی در همان سمت حقوقی قرار بگیرند. به علاوه، این اثر نسبت به «قائم‌مقامان»^۵ اصحاب دعوا از جمله قائم‌مقامان عام، (مانند ادغام قانونی) و قائم‌مقامان خاص (مانند انتقال گیرندگان حقوق) تعمیم داده شده است (ILA Interim Report, 2009: 52). به منظور گسترش دامنۀ اشخاص مشمول آثار یک

۱. ماده ۹۵: «هنگامی که قاضی در مورد صلاحیت تصمیم‌گیری می‌کند و در این فرآیند به پرسش ماهوی که صلاحیت او به آن بستگی دارد نیز رسیدگی می‌کند، تصمیم او در مورد آن پرسش ماهوی دارای اعتبار امر قضاوت‌شده خواهد بود.»

۲. *Obligation de concentration des moyens (principe de concentration)*

۳. *Cesareo*

۴. *Prodim*

۵. *ayant cause*

رأی، دیوان عالی فرانسه مفهوم «نماینده‌گی» را توسعه داده است. بر این اساس، نمایندگی می‌تواند ضمنی یا حتی صرفاً صوری باشد و در مواردی که شخص ثالث، مانند بدهکار دارای مسئولیت تضامنی، منافع مشترکی با یکی از اصحاب دعوا داشته باشد، آثار تصمیم شامل او نیز خواهد شد.

۲.۳. نظام حقوقی کامن‌لا

برخلاف نظام حقوقی رومی - ژرمنی، در نظام حقوقی کامن‌لا، دامنه اعتبار امر داورى شده، هم منع طرح ادعا و هم منع طرح موضوع را دربر می‌گیرد. همچنین در اغلب این کشورها موضوعاتی که می‌توانستند و باید در دادرسی‌های پیشین مطرح شوند، در دامنه اعتبار امر داورى شده قرار دارد (ILA Interim Report, 2009: 43). در نظام حقوقی کامن‌لا، اعتبار امر داورى شده با قاعده حقوقی استاپل ارتباطی نظام‌مند دارد (Sitnik, 2021: 213). استاپل به سه دسته استاپل ناشی از سند، استاپل ناشی از حکم صادره و استاپل ناشی از انصاف تقسیم می‌شود. استاپل ناشی از حکم صادره به معنای غیرقابل طرح بودن مجدد احکام صادره قطعی است (Sadeghi & Alborzi Varki, 1400: 158).

با این حال، در نظام حقوقی امریکا، نسبت به دیگر کشورهای این نظام حقوقی تا حدی متفاوت عمل شده است؛ بنابراین در این بخش، ابتدا نظام حقوقی انگلستان و سپس حقوق امریکا در خصوص اعتبار امر داورى شده مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۳.۲.۱. دامنه اعتبار امر داورى شده در نظام حقوقی انگلستان

مقررات مربوط به اعتبار امر داورى شده در حقوق انگلستان بر اساس قواعد حقوق عرفی و احکام دادگاه‌ها تنظیم شده است. در خصوص آرای داورى، اگرچه قانون داورى انگلستان مصوب ۱۹۹۶ در بند ۱ ماده ۵۸، تنها به پذیرش اثر قاطع امر داورى شده اکتفا نموده است، اما دادگاه‌های انگلستان، از حدود سال ۱۷۸۳ به این نتیجه رسیده‌اند که آرای داورى می‌تواند مبنای ایجاد منع طرح ادعا و منع طرح موضوع باشد (Schaffstein, 2016: para1.24). اعتبار امر داورى شده، در این نظام حقوقی ماهیتی توافقی داشته، اصحاب دعوا می‌توانند با توافق بعدی، آثار آن را از آرای داورى خود سلب نمایند (Velden, 2017: 68).

در نظام حقوقی انگلستان، برای اینکه یک تصمیم دارای اعتبار امر قضاوت شده باشد، باید تصمیمی قضایی، نهایی و قاطع دعوا بوده، از سوی یک مرجع قضایی صلاحیت‌دار، صادر شده و به ماهیت اختلاف رسیدگی کرده باشد (Velden, 2017: 63). به چنین حکمی در حقوق انگلستان حکم لازم‌الاجرا گفته می‌شود. در حقوق انگلستان رأی نهایی و قاطع دعواست که آن موضوع در رسیدگی پیشین مورد رسیدگی قرار گرفته و به صورت واضح و قطعی تصمیم‌گیری شود؛ صرف‌نظر از آنکه رأی یادشده قابل تجدیدنظرخواهی باشد یا نباشد (Barnett, 2001: para 1.32). آرای داورى، علاوه بر شرایطی که ذکر

شد، باید در انگلستان صادر شده و یا مورد شناسایی قرار گرفته شود (ILA Interim Report, 2009: 46). بر اساس حکم پروندۀ فریزر علیه اچ/ال/ام/دی، هر سه عنصر دامنۀ اعتبار امر قضاوت شده در انگلستان مورد پذیرش قرار گرفته است. در حقوق انگلستان، منع طرح ادعا با عنوان «استاپل» سبب دعوی و منع طرح موضوع با عنوان استاپل موضوعی شناسایی شده است که این دو اصل در مجموعۀ جامع تری تحت عنوان «استاپل امر قضاوت شده»^۱ قرار می گیرند. همچنین، قاعدۀ سوءاستفاده از دادرسی با عنوان «قاعدۀ هندرسون علیه هندرسون» مورد پذیرش محاکم قضایی انگلستان قرار گرفته است (Velden, 2017: 95). استاپل سبب دعوی، بر اساس پروندۀ آرنولد علیه بانک نشنال وست مینستر، زمانی ایجاد می شود که «سبب دعوا در یک پروندۀ جدید، با سبب دعوا در پروندۀ سابق یکسان باشد؛ به شرطی که پروندۀ سابق نیز بین همان طرفین یا جانشینان قانونی آنها بوده و موضوع واحدی را دربر گرفته باشد...» (Sinai, 2011: 357)؛ مگر اینکه ثابت شود تصمیم پیشین از طریق تقلب یا تبانی به دست آمده است (de Matos Diogo, 2018: 12). این اصل هنگامی مطرح می شود که خواهان شکست خورده، پرونده ای جدید را بر اساس سببی طرح نماید که دادگاه در گذشته آن را رد کرده و یا خواندۀ شکست خورده وجود سبب دعوای ادعایی را که در گذشته از سوی دادگاه تأیید شده است، انکار کند.

تشخیص وحدت سبب بین دو دعوا، در حقوق انگلستان نیز محل ابهام است. به همین منظور حقوق دانان سه نکته را به عنوان راه حل عملی مطرح کرده اند: نخست، توجه به وقایع مؤثر در دعوا، که در تعیین وحدت سبب راهبردی است؛ دوم، اگر عملی واحد، حقوق مختلفی را نقض کند، هر نقض به معنای یک سبب دعوی مستقل است؛ و سوم، وجود مبانی حقوقی متفاوت برای یک ادعا مانع از وحدت سبب دعوی نمی شود، به شرطی که هر دو پرونده به حقایق مادی و حقوق یکسان مربوط باشند (Valden, 2017: 77). با این حال، استاپل سبب دعوی در مورد آرای داورى، تنها در مواردی اعمال خواهد شد که همان دعوی (با نیاز به همان عناصر ادله اثبات) مبتنی بر همان حقایق و در همان بازۀ زمانی مورد بررسی قرار گیرد. همچنین این اصل تنها نسبت به دعوای اعمال می شود که واقعاً به داورى ارجاع داده شده باشد و سایر موارد طرح نشده همچنان در صلاحیت دیوان باقی می ماند (Schaffstein, 2016: para 4.24).

استاپل موضوع، ناظر بر موضوعاتی است که دادگاه پیشین آن را احراز کرده است. مبتنی بر این نظر، استاپل موضوعی مانع از طرح مجدد دعوا در یک موضوع حقیقی یا قانونی، یا هر دو، می شود؛ حتی اگر سبب دعوای پسین متفاوت باشد (Anderson, 2009: 102 ; Barnett, 2001: para 5.113). قلمرو موضوع در استاپل موضوع، آن طور که در پروندۀ شرکت فیدلیتاس بیان شد، عبارت است از پاسخ به سؤالاتی در خصوص پیامدهای قانونی و حقیقی که گامی ضروری و اساسی در مسیر تصمیم گیری دادگاه

۱. Estoppel in rem judicata

است (Velden, 2017: 81). همچنین در این رأی، قابلیت اعمال استاپل موضوعی بر آرای داوری مورد تأیید قرار گرفته است (de Matos Diogo, 2018: 13).

با این حال، به طور کلی، ایراد یادشده در چهار موقعیت قابل رد است: نخست، اثبات شواهد جدید و مرتبط با احراز آن موضوع از جانب طرفی که علیه او استاپل موضوعی مطرح شده است که با دقت معقول در جریان دعاوی پیشین قابل ارائه نبود؛ دوم، وقوع تغییری بنیادین در قانون، از زمان صدور تصمیم؛ و سوم، با اختیار دادگاه در شرایط خاص، چنانچه موضوع در پرونده پیشین از اهمیت ناچیزی برخوردار بود (Schaffstein, 2016: para 1, 27). همچنین، استاپل موضوعی ممکن است از طریق قانونی که با آن در تضاد است، کنار گذاشته شود؛ به ویژه اگر این قانون نشان دهنده یک سیاست اجتماعی باشد که دادگاه باید در راستای منافع عمومی به آن عمل کند (Velden, 2017: 84).

یکی از انواع اصل عمومی سوءاستفاده از دادرسی در حقوق انگلستان، قاعده «هندرسون علیه هندرسون» است که برای اولین بار در پرونده‌ای با همین عنوان مورد توجه قرار گرفت. بر این اساس، اصحاب دعوا موظف‌اند تا در یک اختلاف، تمامیت ادعاهای خود را مطرح کنند (Barnett, 2001: para 6.66). در این صورت، لازم است در نظر گرفته شود که اصحاب دعوا می‌توانستند و باید موضوع یا سبب دعوا را در رسیدگی پیشین مطرح نمایند (Schaffstein, 2016: para 1.46) و عدم طرح اختلاف، ناشی از سهل‌انگاری بوده است (Velden, 2017: 96).

با این حال، قابلیت اعمال این اصل نسبت به آرای داوری، میان حقوق دانان انگلیسی، محل اختلاف است. برخی حقوق دانان معتقدند این دکترین نباید به رسیدگی‌ها و آرای داوری تعمیم یابد، با این استدلال که «اصحاب داوری همان تعهداتی را که در دعاوی دادگاه‌های ملی وجود دارد، ندارند» (ILA Interim Report, 2009: 11)؛ درحالی که برخی دیگر معتقدند «اشتباه است فرض کنیم یک طرف در یک داوری بین‌المللی کاملاً آزاد است تا برخی از ادعاها یا مبانی درخواست خود را مطرح و برخی دیگر را حفظ نماید، و سپس سعی کند ادعاهایی را که از آن‌ها صرف‌نظر کرده است در رسیدگی‌های جدید دنبال کند» (Born, 2021: 4119).

بر همین مبنا، دادگاه‌های انگلستان معتقدند که قاعده سوءاستفاده از دادرسی با ایجاد محدودیت‌هایی، در داوری نیز قابل اعمال است. در نتیجه، این قاعده ممکن است تنها در صورتی نسبت به داوری پیشین اعمال شود که اصحاب دادرسی‌های پسین و یا نمایندگان آن‌ها نیز در داوری پیشین طرف دعوی بوده باشند. این درحالی است که قاعده سنتی سوءاستفاده از دادرسی حتی در مواردی که اصحاب دو دادرسی متفاوت هستند نیز اعمال شود (Schaffstein, 2016: para 4.29).

شرط وحدت اصحاب دعوا، بر اصل دوجانبه بودن^۱ و ذی‌نفعی^۲ استوار شده است. بر اساس دو اصل پیش‌گفته، تنها اصحاب دعوا یا ذی‌نفعان آن‌ها در دادرسی، ملزم به تبعیت از حکم پیشین خواهند بود (Schaffstein, 2016: para 1.37). اصحاب دادرسی‌های پسین، باید در همان سمتی که در داوری پیشین بوده‌اند، قرار بگیرند (Barnett, 2001: para 3.05). در برخی موارد نیز ممکن است اشخاصی که به‌عنوان اصحاب دعوا در فرایند دادرسی حضور نداشته‌اند، به‌عنوان اصحاب دعوا فرض شوند که به آن «اصحاب حکمی»^۳ گفته می‌شود. اصحاب حکمی شامل اشخاصی هستند که به‌طور فعال در روند دعوی مشارکت می‌کنند و برای این منظور حکم دریافت می‌کنند. دادگاه‌ها در این مورد حتی می‌توانند به پشت‌صحنه دادرسی نگاه کنند تا «طرف واقعی» اختلاف را شناسایی نمایند (Barnett, 2001: para 3.18).

مفهوم ذی‌نفعی، اشخاص حقیقی یا حقوقی را دربر می‌گیرد که تمام حقوق و تعهدات یک نهاد حقوقی تعیین‌شده در یک حکم به او نیز منتقل شده، ملزم به تبعیت از رأی پیشین است. به‌طور کلی سه دسته ذی‌نفع در نظام حقوقی انگلستان وجود دارد: ذی‌نفع در قرابت، ذی‌نفع در سمت، و ذی‌نفع در منفعت^۴. ذی‌نفع در قرابت، شامل اجداد و وراث می‌شود و ذی‌نفع در سمت، شامل هر شخصی است که پس از مرگ یا ورشکستگی اصحاب دعوا، جانشین حقوق یا تعهدات آن‌ها باشد (Schaffstein, 2016: para 1.44). ذی‌نفع در منفعت که تشخیص آن نسبت به دو مورد قبلی از چالش بیشتری برخوردار است، به اشخاصی اطلاق می‌شود که با وجود مشارکت در دادرسی گذشته، صرفاً به‌واسطهٔ علقهٔ قانونی با موضوع دعوا مرتبط‌اند. تشخیص این وضعیت وابسته به اوضاع خاص هر پرونده است؛ با این حال، الزام‌آوری حکم نسبت به اشخاص دخیل مستلزم وجود آشنایی کافی میان اصحاب دعوا و بررسی منافع و حقوق مشترک آنان است (Barnett, 2001: para 3.05). برای مثال، کارفرمایانی که کارگران آن‌ها با اختیار آنان اقدام به طرح دعوا نموده‌اند ذی‌نفع در منفعت هستند؛ درحالی‌که هیچ رابطهٔ ذی‌نفع در منفعتی، میان سهام‌داران و شرکت، ولو دارای سهام کنترلی، وجود ندارد (Schaffstein, 2016: para 1.45).

۲.۲.۳. دامنۀ اعتبار امر داوری شده در نظام حقوقی امریکا

به‌طور کلی اعتبار امر داوری‌شده در نظام حقوقی ایالات متحده، به‌عنوان اصلی که تقریباً از سوی قضات ایجاد شده است و در این زمینه قانون فدرالی وجود ندارد، شناخته می‌شود (Schaffstein, 2016: para 4.32).

۱. Mutuality

۲. Privity

۳. Deemed parties

۴. Privity of Interest

به علاوه، مؤسسه حقوق امریکا^۱ نیز با تدوین و انتشار سندی تحت عنوان «بیان مجدد حقوق احکام قضایی»^۲، در دو نسخه به تبیین قواعد آن پرداخته است. این بیان مجدد در بخش ۸۴ (۱) این گونه آمده است: «اعتبار یک رأی معتبر و نهایی از سوی داوری، مشروط به همان استثنایها و محدودیت‌هایی است که حکم دادگاه خواهد داشت» (Schaffstein, 2016: para 4.33; ILA Interim Report, 2009: 48). طبق این بیان مجدد، آثار اعتبار امر داوری شده با توافق اصحاب دعوا، می‌تواند از حکم حذف شود (Clermont, 2016: 1107). آرای داوری، پیش و پس از تأیید دادگاه‌های امریکایی، واجد اعتبار امر داوری شده هستند. چنانچه یک رأی تحت قانون داوری فدرال از سوی دادگاه تأیید شود، به یک حکم قضایی تبدیل می‌شود و چنین حکمی به موجب «قانون اعتماد و اعتبار کامل»^۳ همان اعتباری را خواهد داشت که برای سایر احکام دادگاه‌های منطقه‌ای فدرال ایالات متحده وجود دارد. برای اینکه یک حکم قضایی در دادرسی بعدی واجد اعتبار امر قضاوت شده شناخته شود، باید معتبر و نهایی بوده باشد (Clermont, 2016: 1115). در مورد آرای تأیید نشده نیز اگرچه دادگاه‌ها از جانب قانون مجاز به تبعیت از آن نیستند، اما در عمل، دادگاه‌های ایالتی به این دسته از آرای داوری، اثر مانع خواهند داد (Born, 2021: 4109; ILA Interim Report, 2009: 48).

اگرچه دامنه اعتبار امر قضاوت شده در امریکا از ایالتی به ایالت دیگر، متفاوت است (Clermont, 2016: 1107)، اما دیوان عالی ایالات متحده در پرونده شرکت پاسیفیک جنوبی علیه امریکا، رویکردی موسع نسبت به آن اتخاذ نموده و این امر در بیان مجدد نیز مورد تأیید قرار گرفته است (Born, 2021: 4108). در نظام حقوقی امریکا، منع طرح ادعا و منع طرح موضوع، اگرچه تحت همین عناوین هم به کار می‌روند، اما در بسیاری از آرا و منابع حقوقی، از اعتبار امر قضاوت شده^۴ (منع طرح ادعا) و استاپل فرعی (منع طرح موضوع) نیز استفاده شده است (Sinai, 2011: 357).

منع طرح ادعا، مانع از آن می‌شود که یکی از اصحاب دعوا مجدداً ادعایی را مطرح کند که پیش از آن از سوی مرجع صالح مورد تصمیم‌گیری واقع شده باشد (ILA Interim Report, 2019: 47). در گذشته، حقوق دانان، ادعا را به صورت محدود و مبهم و متمایل به مفهوم سبب دعوا تعریف می‌کردند (Clermont, 2016: 1108)، لکن مطابق بند ۱ ماده ۲۴، بیان مجدد در رویکرد جدید، ادعا با رویکرد «معاملاتی»^۵ مورد قبول قرار گرفته است. در این دیدگاه، ادعا شامل تمامی حقوق خواهان برای جبران خسارت از خوانده می‌شود که از یک معامله یا مجموعه معاملات نشئت گرفته است (Schaffstein, 2016: 1108).

1. American Law Institute (ALI)

۲. Restatements of Judgments

3. Full Faith and Credit Statute

4. Res Judicata

۵. Transactional

1.63 para: 2016). بر این اساس، ادعا باید عمل گرایانه و با توجه به حقایق همان پرونده، صرف نظر از انواع جبران خسارت برای خواهان و تعداد یا نوع حقوق اولیه نقض شده تفسیر شود (Sinai, 2011: 359). این تعریف از معاملات، به عواملی مانند ارتباط وقایع از نظر زمان، مکان، منشأ یا انگیزه، مطابقت با انتظارات اصحاب دعوا یا درک تجاری و... بستگی دارد (Clermont, 2016: 1110).

از منع طرح ادعا با عنوان «قاعده جلوگیری از تجزیه سبب دعوای واحد»^۱ نیز یاد شده است؛ چراکه چنین واحدی دیگر قابلیت تفکیک در دعوای پسین را نخواهد داشت (Sinai, 2011: 359). در نتیجه، در نظام حقوقی امریکا، دفاع مستقلی تحت عنوان سوءاستفاده از دادرسی به رسمیت شناخته نشده و این اصل در خود تعریف ادعا ادغام شده است.

شرایط تحقق منع طرح ادعا به سه دسته تقسیم می شود: نخست، یکسان بودن معاملات مبنای ایراد طرح منع ادعا؛ دوم، وجود فرصت برابر طرح ادعا در دادرسی پیشین برای هر دو طرف، مطابق تشریفات آیین دادرسی؛ سوم، قطعیت حکم پیشین (Schaffstein, 2016: para 1.59). با این حال، نسبت به منع طرح ادعا استثنای اندکی نیز پذیرفته شده است. توافق طرفین، محفوظ نگه داشتن حق اقامۀ دعوای مجدد از سوی دادگاه، ماهیت مستمر یا تجدیدشونده ادعا، وجود تقلب، فساد، از جمله مواردی است که اقامۀ مجدد یک ادعا را تجویز می کند (Clermont, 2016: 1119; Born, 2021: 4111).

در مورد آرای داوری، بر اساس بخش ۸۴ بیان مجدد، علاوه بر موارد یادشده، «در صورت اجازه نظام جبران خسارت ادعای موضوع دعوا، مانع از طرح مجدد همان ادعا یا ادعاهای مرتبط با آن نمی شود. برای مثال در جایی که حقی اصطلاحاً داوری پذیر نباشد، آرای داوری ممکن است در محاکم با ایراد منع طرح ادعا مواجه نشود» (Born, 2021: 4110 ; Schaffstein, 2016: para 4.45).

منع طرح موضوع یا استاپل فرعی، مانع از آن می شود که اصحاب دعوا، موضوعات حقیقی یا قانونی را که در یک داوری پیشین تصمیم گیری شده است، در مرجع صالح دیگری مجدداً مطرح کنند.^۲ برخی از مراجع منع طرح موضوعی را، هم شامل استاپل مستقیم^۳ و هم استاپل فرعی دانسته اند. تفاوت استاپل مستقیم و فرعی در وجود شرط وحدت ادعا در دو دادرسی است (Schaffstein, 2016: para 1.48). منع طرح موضوع، تنها زمانی اعمال می شود که منع طرح ادعا غیرممکن باشد (Clermont, 2016: 1116; Born, 2021: 4111).

شرایط اساسی برای ایجاد منع طرح موضوع، عبارت است از وحدت دو موضوع، رسیدگی و تصمیم گیری حقیقی موضوع در دادرسی پیشین، وجود فرصت کافی و منصفانه جهت دادخواهی موضوع،

۱. Rule Against Splitting Cause of Action

۲. Robb Evans & Assocs., LLC v. United States, 850 F.3d 24, 31

3. Direct Estoppel

ضرورت طرح موضوع موردنظر جهت دستیابی به نتیجه دعوا و لزوم قابلیت پیش‌بینی موضوع مورد رسیدگی در یک دادرسی متفاوت از سوی خوانده^۱. از شرط تصمیم‌گیری حقیقی می‌توان استنباط نمود، سوءاستفاده از دادرسی، نسبت به منع طرح موضوع قابل اعمال نیست. بر اساس «بیان مجدد»، دلایل زیادی از جمله حفظ انسجام در تصمیم‌گیری و جلوگیری از تحت فشار قراردادن طرف مقابل وجود دارد که ممکن است یک طرف را از طرح یک موضوع در دعوای پیشین منصرف نماید (ILA Interim Report, 2009: 47).

استثنای متعددی بر استاپل فرعی مطرح شده است. این استثنایا به کیفیت و اوضاع و احوال و شرایط هر دو دادرسی مربوط است، اما برای مثال، ناتوانی یک طرف در تجدیدنظرخواهی از حکم اول، تغییرات در چارچوب قانونی و تفاوت در کیفیت آیین دادرسی دو دادگاه، از مواردی است که مانع از اعمال منع طرح موضوع خواهد شد (Clermont, 2016: 1120). در خصوص آرای داوری، طبق بند ۳ بخش ۸۴ بیان مجدد، دو شرط مغایرت ایجاد اعتبار امر داوری شده در موضوع احراز شده با نظم حقوقی و مفاد قراردادی و نبود عناصر یادشده در ماده ۸۳(۲) در فرایند منتهی به صدور رأی، به شروط پیش گفته اضافه شده است (Schaffstein, 2016: para 4.50).

با این حال، برخی معتقدند، با توجه به اینکه داوران اغلب مبنای تصمیم خود را توضیح نمی‌دهند، برای دادگاه پسین، تعیین اینکه کدام موضوعات از منع طرح موضوع برخوردارند، دشوار خواهد بود. به علاوه اینکه برخی از دادگاه‌های ایالات متحده از پذیرش احکام فاقد دلیل یا موضوعات حقیقی و قانونی که نسبت به آن صراحتاً تعیین تکلیف نشده است، خودداری کرده‌اند (Schaffstein, 2016: para 4.52). همچنین گفته شده است، اعمال منع طرح موضوع، در مواردی که به داوران اجازه داده شده اصول حقوقی متفاوت با دادگاه را به کار ببرند^۲ نامناسب به نظر می‌رسد (Born, 2021: 4111).

در خصوص شرط وحدت اصحاب دعوا نیز همانند انگلستان، مبتنی بر اصل «دوجانبه بودن» و «ذی‌نفعی»، تنها اصحاب دادرسی ملزم به تبعیت از اعتبار امر قضاوت شده هستند (ILA Interim Report, 2009: 48; Schaffstein, 2016: para 1.34). با این حال در رویه قضایی جدید امریکا، چنانچه دادگاه بر اساس عدل و انصاف تشخیص دهد شخصی ذی‌نفع در حکم یکی از اصحاب دعوا است، می‌تواند شخص یادشده را ملزم به حکم پیشین نماید (Schaffstein, 2016: para 1.77).

لکن در استاپل فرعی، اصل دوجانبه بودن مورد تردید دادگاه‌ها قرار گرفته است^۳. بر این اساس، اشخاصی که کاملاً بی‌ارتباط با دادرسی نخست هستند نیز می‌توانند به موضوع تعیین شده در دادرسی

۱. EEOC v. Pemco Aeroplex, Inc, 383 F.3d 1280, 1285

۲. ex aequo et bono

۳. Parklane Hosiery Co. v. Shore; Bernhard v. Bank of America National Trust & Savings Association

پیشین استناد نمایند. این ایراد ممکن است در مقام ادعا و یا در مقام دفاع، مطرح شود. در استاپل فرعى تدافعى^۱، خوانده دادرسی پسین مى‌تواند در پاسخ به ادعای خواهان، به منع طرح مجدد موضوع استناد کند و در استاپل فرعى تهاجمی^۲، خواهان دادرسی پسین است که مجاز به طرح ادعا بر اساس موضوعاتی است که در دادرسی‌های پیشین تعیین تکلیف شده‌اند (Wilmoth, 1979: 117). با این حال، استاپل فرعى تهاجمی، به‌ویژه در آرای داورى، با احتیاط بیشتری نسبت به استاپل فرعى تدافعى، از سوى دادگاه‌ها اعمال شده است؛ چراکه خوانده دوم غالباً فرصت کامل و منصفانه برای دفاع از خود ندارد (Born, 2021: 4113).

در خصوص آرای داورى بین‌المللى، بیان مجدد دیگری تحت عنوان «داورى تجارى و سرمایه‌گذاری بین‌المللى» وجود دارد که در آن رویکرد متفاوتی با آرای داورى داخلی اتخاذ شده و حاصل نگرشی مستقل نسبت به ماهیت داورى است (Schaffstein, 2016: para. 4.36). در این بیان مجدد، یکی از شرایط احراز منع طرح ادعا، موضوع سازگاری با «موافقت‌نامه داورى و انتظارات معقول طرفین» است (Born, 2021: 4109)؛ بنابراین، نظام حقوقی امریکا در کنار شرط شناسایی رأی، اختیار قابل‌توجهی نیز به قضات مى‌دهد تا مبتنی بر انتظارات منطقی اصحاب دعوا، دامنۀ اعتبار امر داورى شده را تعیین نمایند. در مورد استاپل فرعى نیز بر همین امر تأکید شده است (Born, 2021: 4110). قضات در این موارد مى‌توانند معیارهایی همچون محل اقامت یا مرکز اصلی فعالیت اصحاب دعوا، محل انجام منظم فعالیت‌های مورد اختلاف، رویه‌های صنعتی مرتبط، شروط موافقت‌نامه داورى، و نشانه‌های رویۀ داورى پیشین را مورد توجه قرار دهند (Schaffstein, 2016: para 4.54). با این حال، رویکرد اخیر به دلیل عدم ارائه راهکاری متحدالشکل، مورد انتقاد حقوق دانان امریکایی قرار گرفته است.

۴. نتیجه‌گیری

همان‌طور که مشاهده شد، اگرچه اصل اعتبار امر داورى شده در نظام‌های حقوقی ملی پذیرفته شده است، اما در توصیف و نحوه اعمال آن در میان نظام‌های مختلف حقوقی تفاوت چشمگیری وجود دارد. از یک سو، نظام‌های حقوقی ملهم از سنت رومی-ژرمنی، رویکردی بسیار محدود و فنی نسبت به این اصل اتخاذ نموده‌اند و از سوى دیگر، کشورهای کامن‌لایی با نگاهی موسع و انعطاف‌پذیرتر که بر مبنای مفاهیمی همچون حسن نیت یا سوءاستفاده از دادرسی استوار است، این اصل را مورد پذیرش قرار داده‌اند. همچنین در این نظام حقوقی، اصل اعتبار امر داورى شده مبتنی بر رویۀ قضایی است؛ درحالی که در نظام حقوقی

1. Non-Mututal Defensive Collateral Estoppel

2. Non-Mututal Offensive Collateral Estoppel

رومی- ژرمنی، این اصل ریشه در قوانین موضوع و قوانین آیین دادرسی دارد؛ اگرچه رویه عملی نیز در توسعه و تفسیر آن مؤثر خواهد بود. بر همین مبنا، دامنه اصل اعتبار امر داورى شده نیز در نظام‌های حقوقی گوناگون متفاوت است. در برخی از کشورها، اصل را تنها نسبت به ادعا و خواسته اصلی دعوا اعمال نموده، منطوق یا دلایل رأی پیشین را به شرط وحدت ادعای دو دعوا، در دعوی دوم ادغام کرده‌اند. این درحالی است که در نظام حقوقی کشورهای کامن‌لا، در کنار ادعا، موضوعات فرعی که تصمیم‌گیری نسبت به آن‌ها برای حل خواسته اصلی ضروری بوده است و حتی آن موضوعاتی که می‌توانسته‌اند مطرح شوند، اما طرفین از طرح آن‌ها خودداری نموده‌اند، نیز مشمول دامنه اعتبار امر داورى شده دانسته شده‌اند.

اگرچه رویکرد غالب در بسیاری از کشورها بر تعمیم دامنه اعتبار امر قضاوت‌شده به آرای داورى است، با این حال، برخی ویژگی‌ها و خصوصیات ذاتی داورى ایجاب می‌کند که میان آرای داورى و احکام دادگاه‌ها تفکیک قائل شویم. عدم تبعیت آرای داورى از یک قالب شکلی معیار و همچنین اختلاف در زمان اعمال اصل، از جمله این تمایزها محسوب می‌شود. از همین رو، رویه قضایی بسیاری از کشورها در خصوص دامنه اعتبار آرای داورى، منعطف‌تر عمل کرده‌اند. به منظور تحقق این هدف، برخی نظام‌های حقوقی تا آنجا پیش رفته‌اند که میان دامنه اعتبار آرای داورى داخلی و آرای داورى بین‌المللی تفکیک قائل شده، بر این باورند که در خصوص داورى‌های بین‌المللی، قضات مجاز هستند تا متناسب با شرایط هر پرونده، دامنه متفاوتی نسبت به اعتبار امر داورى شده اعمال کنند. بر همین مبنا ضروری به نظر می‌رسد تا ضمن پذیرش اصل اعتبار امر داورى شده در نظام قانونی ایران، رویه قضایی نیز با رویکردی انعطاف‌پذیرتر نسبت به تبیین دامنه اصل، به‌طور هماهنگ با ویژگی‌های داورى اقدام نموده، زمینه را به‌منظور ارتقای کارآمدی نظام داورى و کاهش رسیدگی به اختلافات تکراری فراهم نماید.

References

A) Books

1. Barnett, P. R. (2001). *Res Judicata, Estoppel, and Foreign Judgments: The Preclusive Effects of Foreign Judgments in Private International Law*. Oxford: Oxford University Press.
2. Born, G. B. (2021). *International Arbitration: Law and Practice*. Alphen aan den Rijn: Wolters Kluwer.
3. Eftekhari-Jahromi, G., & Elsan, M. (2020). *Civil Procedure Law* (Vol. 3, 1st ed.). Tehran: Mizan Legal Foundation. (in Persian)
4. Katouzian, N. (2017). *Res Judicata in Civil Litigation* (8th ed.). Tehran: Mizan Legal Foundation. (in Persian)
5. Kulick, A. & Waibel, M (2024). *General International Law in International Investment Law: A Commentary*. Oxford: Oxford University Press
6. Schaffstein, S. (2016). *The Doctrine of Res Judicata Before International Commercial Arbitral Tribunals*. Oxford: Oxford University Press

7. Shams, A. (2019). *Civil Procedure Law* (Vol. 3, 39th ed.). Tehran: Derak Publishing. (in Persian)
8. Velden, J. B. v. d. (2017). *Finality in Litigation: The Law and Practice of Preclusion: Res Judicata (Merger and Estoppel), Abuse of Process and Recognition of Foreign Judgments*: Alphen aan den Rijn, Wolters Kluwer.

B) Articles

9. Anderson, D. (2017). Issue Estoppel created by consent judgments: Dissonance between the principles underlying settlements and court decisions. *Singapore Journal of Legal Studies*, 100-123. <https://ssrn.com/abstract=3299834>
10. Ahmadi, Kh. (2018). Res judicata in relation to the defendant's defenses. *Private Law Studies*, 48(2), 193-210. <https://doi.org/10.22059/jlq.2018.245765.1006958> (in Persian)
11. Clermont, K. M. (2015). Res judicata as requisite for justice. *Rutgers UL Rev.*, 68, 68(3), 1067-1142 <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2614433>
12. De Ly, F., & Sheppard, A. (2009). ILA Interim Report on Res judicata and arbitration. *Arbitration International*, 25(1), 35-66. (cited as ILA Interim Report). <https://doi.org/10.1093/arbitration/25.1.35>
13. IBA Arbitration Committee. (2018). *Task Force on Res Judicata in International Arbitration*. International Bar Association.
14. <https://www.ibanet.org/document/Default.aspx?DocumentUid>
15. Dickinson, A. (2008). The Effect in the European Community of Judgments in Civil and Commercial Matters: Recognition, Res Judicata and Abuse of Process: Report for France. *British Institute of International and Comparative Law Report*. <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1537154>
16. Lowe, V. (1996). Res judicata and the rule of law in international arbitration. *African Journal of International and Comparative Law*, 8(1), 38-50.
17. Montero, F, & Laura R. (2016) "Res judicata and issue preclusion in international arbitration: an ICC case study." *The Paris Journal of International Arbitration*, 19-45. <https://lexisnlp.com/CAPJIA22016-1-003>
18. Report of the Critique Session on Judgment: Res Judicata (Critique of the Judgments of the Tehran Court of Appeal). *Ray Quarterly (Judicial Decisions Studies)*, 4(Spring 2015(10)), 149-160 <https://doi.org/10.22106/jcr.2015.28526> (in Persian)
19. Radicati di Brozolo, L. G. (2011). Res Judicata in International Arbitral Awards. Available at SSRN 1842685. <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1842685>
20. Sadeghi, A., & Alborzi Varki, M. (2021). An analysis of the nature of res judicata with a comparative approach. *Journal of Legal Studies* 12(1), 147-167, <https://doi.org/10.22059/jcl.2021.312251.634092> (in Persian)
21. Sinai, Y. (2010). Reconsidering res judicata: a comparative perspective. *Duke J. Comp. & Int'l L.*, 21, 353-400. <https://scholarship.law.duke.edu/djcil/vol21/iss2/3/>
22. Wilmoth, D. D. (1979). Civil Procedure-Collateral Estoppel-Collateral Estoppel Applied Offensively Where Plaintiffs Were Not Parties or Privies in Prior Action-Parklane Hosiery Co. V. Shore, 99 S. Ct. 645 (1979). *Marq. L. Rev.*, 63, 114-131 <https://scholarship.law.marquette.edu/mulr/vol63/iss1/5/>

C) Theses

23. de Matos Diogo, A. B. M. (2018). Res Judicata Beyond Borders: Finality and Conclusiveness of Prior Decisions in International Arbitration. *Master's thesis*. Portugal: Universidade Católica Portuguesa. <http://hdl.handle.net/10400.14/27486>
24. Sitnik, P. (2021). Estoppel in international investment law. *Doctoral dissertation*. Poland: Maria Curie-Skłodowska University. <https://phavi.umcs.pl/at/attachments/2022/0309/090351-piotr-sitnik-rozprawa-doktorska-estoppel-in-international-investment-law.pdf>.

D) Laws and Regulations

25. Code of Civil Procedure of the Public and Revolutionary Courts in Civil Matters, enacted in 2000 (Iran).
26. Law on International Commercial Arbitration of the Islamic Republic of Iran, enacted in 2018. (Iran)
27. French Code of Civil Procedure, enacted in 1975 (France).
28. French Code of Civil Procedure, Volume IV: On Arbitration, enacted in 2011 (France).
29. French Civil Code, enacted in 1804 (France).
30. Arbitration Act, enacted in 1996 (United Kingdom).
31. Uniform Enforcement of Foreign Judgments Act (Full Faith and Credit Act), enacted in 1948 (United States).
32. Federal Arbitration Act, enacted in 1925 (United States).